

• گاهنامه نشریه دانشجویی ترنج
• شورای صنفی دانشجویان دانشگاه خوارزمی



سال اول / شماره ۲



مسئله
صنفی
چیست؟

فهرست

- ۳ تأملی پیرامون مسئله صنفی
- ۴ بی تفاوتی یا به حاشیه راندن؟
- ۵ نگاهی جامعه شناختی به سریال پایتخت
- ۷ مطلب سفارشی (طنز)

ارتباط با ما:

- @Ahmadreza_Daryadel دبیر شورای صنفی : احمدرضا دریادل
- @Mr_psy مسئول امور عمومی : حسین مرادی
- @themanwholaughs مسئول آموزش : عارف کاظمی
- @fracture_mechanic مسئول کمیته تغذیه پسران : جمال بیدادی
- @nemati9498 مسئول کمیته تغذیه دختران : زینب نعمتی
- @rrazzaghy مسئولین خوابگاه پسران : رحمان رزاقی
- @prince75_12_1 حسن غلامی پور
- مسئول خوابگاه دختران : ساحل محمدی

@KhuSenfi : کانال شورای صنفی



به نام خداوند جان و خرد



شورای صنفی دانشجویان
دانشگاه خوارزمی

صاحب امتیاز : شورای صنفی دانشجویان دانشگاه
خوارزمی

مدیر مسئول : احمدرضا دریادل

سر دبیر : حسین مرادی

دبیر هنری : سعید عادل پور

همکاران این شماره : علیرضا اسکندری نژاد ، فرشته
رضایی ، پژمان برخوردار ، امین علی بابایی ، زینب نعمتی ،
احمد فشخورانی

طراح کاریکاتور : محمد امین شفق

با همکاری انجمن علمی دانشجویی جامعه شناسی
@kharazmi_soicology

مسئله صنفی چیست؟

سرمقاله



علیرضا اسکندری نژاد
دانشجویی کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی

تأملی پیرامون مسئله صنفی

دست پایین را می‌گیرد و آن را به امور مربوط به تغذیه، خوابگاه و ایاب و ذهاب تقلیل می‌دهد. پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که این فهم به‌طور کلی چه مشکلی ایجاد می‌کند. در پاسخ این پرسش می‌توان گفت که در این نظام معنایی و گفتمانی، گفتمان در زمینه فلسفی خود نه نشریه انجمن اسلامی دانشگاه ما، وظیفه شورای صنفی میانجی‌گری در مسائل مربوط به تغذیه و خوابگاه خلاصه می‌شود، و گویی یگانه وظیفه و مسئولیت شورای صنفی رسیدگی به همین نیازهای دانشجویان است و انجام فعالیت‌های خارج از این محدوده با نوعی شتمات از سوی دانشجویان و نهادهای دانشگاهی مواجه می‌شود. در ذیل این فهم است که مثلاً تجمع دانشجویان به مناسبت روز دانشجو نمی‌تواند به مثابه یکی از فعالیت‌های رسمی شورای صنفی مطرح شود و عملاً مورد سوم حقوق صنفی، یعنی نحوه ارائه خدمات آموزشی به دانشجویان که موضوع اصلی تجمعات هر ساله دانشجویان به مناسبت روز دانشجوست، نادیده گرفته می‌شود. در ذیل این فهم است که اعتراض به سیاست‌های دولت در کالای سازی آموزش عالی و حمایت‌زدایی از آن به منزله کاری سیاسی درک می‌شود و نه کاری خالصاً و منحصرأ صنفی.

به‌نظر می‌رسد انجام فعالیت صنفی، در معنای تام و تمام آن، در دانشگاه ما ممکن نیست مگر در سایه رفع محدودیت از فهم مسئله صنفی. با مفهوم‌سازی مجدد از مسئله صنفی است که می‌توان تمامی حقوق مرتبط با دانشجو را زیر پرچم شورای صنفی پیگیری کرد. شورای صنفی به‌واسطه آگاهی و حمایت تک‌تک دانشجویان می‌تواند از تمامی حقوق صنفی آنان، در برابر هر نهاد و گروه زیاده‌خواهی، دفاع کند. بدون شک، ترنج چیزی بیش از افزایش آگاهی دانشجویان در خصوص حقوق صنفی خود نخواهد بود. در این راه، برابر هر تفکری که بخواهد حقوق صنفی را به حقوق رفاهی تقلیل دهد یا حتی بدتر از آن بخواهد حقوق رفاهی را در تغذیه و خوابگاه محصور کند، و مرجعیت شورای صنفی را در پیگیری مسائل صنفی نادیده بگیرد، خواهیم ایستاد.

در پیگیری مسائل صنفی نادیده بگیرد، خواهیم ایستاد. دانشجویان باید بدانند که در صورت برخورد به هرگونه مسئله رفاهی، آموزشی، خدماتی و خلاصه هرآنچه در محیط دانشگاه و در ارتباط با دانشجوست، باید آنرا با شورای صنفی در میان بگذارند. به‌طور مثال، مشکلات پیش‌آمده در رابطه با عدم اجازه برای ورود خودروهای دانشجویان به داخل محیط دانشگاه، مسئله‌ای صنفی است؛ چراکه حیات بخش عظیمی از دانشجویان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هرآنچه، به صورت عمومی، مربوط به حیات دانشجویی باشد، صنفی است. پس لازم است جهت حل مسئله مطرح‌شده و بسیاری از مسائلی که پیش از این رخ داده‌اند یا من بعد رخ خواهند داد، به شورای صنفی مراجعه کرد، نه انجمن اسلامی دانشجویان، نه مجمع اسلامی (اصلاح‌طلبان)، و نه هیچ‌گونه نهاد واسط دیگری. این شورای صنفی است که باید برای حل مسائل مختلف دانشجویان وارد میدان شود و از حقوق صنفی دانشجویان دفاع کند.

با منتشر شدن نخستین شماره نشریه ترنج برای بسیاری این پرسش پیش آمد که گویی موضوعات مطرح‌شده در این شماره، موضوعاتی چون طرح کاج، کالایی‌شدن آموزش عالی، اضمحلال رادیکالسم دانشجویی، از قلمروی کاری شورای صنفی بیرون بوده است و دامنه موضوعات بیش از آنکه صنفی باشد، سیاسی بوده است. فهم از مسئله صنفی و قلمروی کاری شورای صنفی در دانشگاه ما فهمی محدود است؛ تصور غالب این است: مسئله صنفی مساوی است با مسئله رفاهی و بالعکس. به‌طور مثال می‌توان این فهم محدود دانشجویان از مسئله صنفی را در نشریه گفتمان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه خوارزمی یافت. در این نشریه عنوانی به نام «صنفيجات» مشخص شده است؛ با اندکی تسامح می‌توان گفت که تمام مسائل مطرح‌شده ذیل این عنوان مسائل رفاهی هستند؛ مسائلی از قبیل «وضعیت آب‌سردکن‌ها»، «وضعیت غذای سلف»، «وضعیت خوابگاه‌ها» و تمام سعی من در این نوشتار این است که نشان دهم تا چه اندازه این فهم از مسئله صنفی، فهم محدودی است و قلمروی مسئله صنفی گسترده‌تر از «وضعیت آب‌سردکن»، «وضعیت غذای سلف» و در یک کلام مسائل رفاهی دانشجویان است.

صنف در لغت‌نامه دهخدا «پاره‌ای از هر چیزی»، «گونه‌ای از هر چیزی»، در فرهنگ فارسی معین «رسته»، و در فرهنگ فارسی عمید «گروهی از افراد که در زمینه‌ای خاص فعالیت دارند» تعریف شده است. به‌نظر می‌رسد این تعاریف می‌تواند راهگشای بحث حاضر باشد. مطابق تعاریف فوق، شورای صنفی دانشجویان هر دانشگاه متشکل از افرادی است که در «گونه‌ای»، در اینجا مشخصاً دانشجو بودن، با یکدیگر اشتراک ماهوی دارند؛ و «در زمینه‌ای خاص» یعنی محیط دانشگاه، «فعالیت دارند». با نیم‌نگاهی به آیین‌نامه شوراهای صنفی می‌توان اشتراک تعریف فوق را با مواد آن آیین‌نامه دریافت؛ در ماده ۱-۱ و در تعریف حقوق صنفی آمده است که این حقوق «به مجموعه‌ای از امور

مرتبط با دانشجو در محدوده فضاهای دانشگاهی ... اطلاق می‌گردد.» و در ادامه به ۳ دسته از حقوق دانشجویی اشاره شده است:

- ۱- امور رفاهی: شامل امور تغذیه و امور خوابگاه‌ها، امور مربوط به فروشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، بهداشت عمومی، زیست‌محیط، ایاب و ذهاب، کار دانشجویی و غیره؛
- ۲- امور تربیت‌بدنی دانشجویان؛
- ۳- نحوه ارائه خدمات آموزشی به دانشجویان؛ و نهایتاً آیین‌نامه فضا را برای پیشنهاد شورای مؤسسه در رابطه با افزودن موارد و مصادیق نسبت به حوزه کاری شورای صنفی باز گذاشته است. با این حال، می‌توان به‌واسطه همین موارد نسبت به حوزه کاری و قانونی شورای صنفی، نظری افکند.

متأسفانه رویکرد غالب در رابطه با شورای صنفی، متکی است بر مورد نخست از مجموعه حقوق صنفی؛ رویکردی که حقوق صنفی را مساوی با حقوق رفاهی می‌داند، و تأسف‌بارتر آنکه حتی در فهم حقوق رفاهی هم اغلب



فرشته رضایی

دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی

بی تفاوتی یا به حاشیه راندن: گفتگو با فعالان صنفی پیرامون تاریخچه شورا



اگرچه افراد پیش از ورود به دانشگاه تحت تاثیر سیاست های آموزش و پرورش قرار میگیرند. کیفیت مدارس غیردولتی، تاثیر کلاس کنکور، اهمیت کتابهای کمک آموزشی و ... در قبولی دانشگاه فرصت برابر برای ورود افراد از همه ی طبقات

اجتماعی به دانشگاه را به نفع اقشار خاص از بین برده و به مرور طبقه اجتماعی دانشگاهیان را تغییر میدهد. حال نکته اینجاست که شورای صنفی از جانبداری هر جناح سیاسی یا دخالت در امر سیاسی جداست و تنها به مطالبه حقوق صنفی از قدرت سیاسی میپردازد حقوقی که بدنه ی کلان را شکل میدهد. این مطالبه گری نیازمند آزادی بیان و حق اعتراض میباشد در غیر این صورت فعالیت صنفی منتفی است. مطرح شدن مسائلی مانند سنوات تحصیلی پردیس های پول محور، بومی گزینی، سهمیه جنسیتی، اجاره فضاها ی دانشگاه و... پیگیری آن توسط دانشجویان اگرچه مسائل عام و بی ارتباط به شورای صنفی قلمداد میشود اما به مثابه سیاست به معنای امر زندگی روزمره است که مستقیماً با وضعیت رفاهی و زیست دانشجویان مرتبط میباشد. سیاستهایی از قبیل سنوات تحصیلی با توجیه تنبلی دانشجو و در نظر نداشتن دانشجویان شاغل، خصوصی سازی سلف غذاخوری و افزایش هزینه ی زیست دولتی، تقویت پردیس و کالاسازی آموزش و رونق خرید و فروش مدرک، بومی گزینی و کاهش نیاز به خدمات خوابگاهی همه با زندگی دانشجویان در ارتباط بوده و شورای صنفی با ۳ محور دوگانه «دارا-ندار»، «مرد-زن-پیرامون» و «زن-مرد» در این باره فعالیت میکند.

در پایان لازم به ذکر است که هرچند سیاست های پولی در همه جای جهان اجرا شده اما همواره با اعتراضات ازاد دانشجویان همراه بوده و اتحادیه دانشجویان با پیگیری و حمایت مانع از سرکوب آنها شده است. با توجه به نداشتن اتحادیه دانشجویان در ایران دفاع از افرادی که به فعالیت صنفی میپردازند وظیفه شورای صنفی است در غیر این صورت دستگیری و سرکوب فعالیت دانشجویی و صنفی را در آینده دچار انحطاط خواهد کرد.

سالهاست عبارت «بی تفاوتی دانشجویان» در توصیف و نقد فضای دانشگاهی گفته و شنیده میشود. فراز و فرودهای چند ماه اخیر پیرامون فعالیت صنفی نیاز به بازنگری فعالیت شورایی و مسیر این فعالیت را مطرح می کند که در این باره با چند نفر از فعالان صنفی دانشگاه تهران به گفتگو نشستیم:

تشکیل «سازمان دانشجویی دانشگاه تهران» در دهه ۳۰ با رویکرد صنفی- انتقادی سراغاز فعالیت صنفی محسوب میشود. اگرچه به دلیل وضعیت رفاهی مناسب بصورت حاشیه ای فعالیت میکرد اما در راستای اعتراض به سیاست های کلان هم حضور داشته است. شورای صنفی به عنوان عمومی ترین تشکل دانشجویی برای پیگیری کیفیت زندگی دانشجویی و حقوق صنفی در دولت آقای خاتمی شکل گرفت.

در دهه ۸۰ شورای صنفی صرفاً بر مسائل رفاهی تاکید داشت و به مرور با مطرح کردن حقوق صنفی-رفاهی از جایگاه حاشیه ای فاصله گرفت و به مسائل روز پرداخت. پیرو حوادث سیاسی سال ۸۸ و دستگیری دانشجویان و فعالان صنفی با تکیه به زور باعث تعلیق شوراها و مانع فعالیت آنها شدند.

دهه ۹۰ دوره فعالیت جدی و پر فراز و نشیب شوراها ی صنفی است. نادیده گرفتن حقوق صنفی دانشجویان در اوایل دهه ۹۰ با شدت گرفتن سیاست های پولی سازی آموزش و خصوصی سازی و ناتوانی انجمن ها و تشکل

های موجود برای پیگیری مسائل، احساس نیاز به وجود شورا برای مطالبه حقوق صنفی و حمایت از قانون آموزش رایگان برای تمام افراد ایجاد شد. به این ترتیب در سال ۹۳ شورای صنفی بازگشایی شد اما این نامه جدید صرفاً وجه رفاهی برای شورا قائل بود که با رسیدگی به مسائل انضمامی فعالان صنفی را به کارمند درجه ۲ دانشگاه تبدیل میکرد که با اطلاع رسانی کاستی ها و ایرادات در زمینه سرویس بهداشتی سلف و سرویس دانشگاه از طرفی در بهبود روند رسیدگی مسئولان دانشگاهی به این مسائل کمک میکردند و از طرف دیگر این بار نه با زور بلکه با قانون فعالیت دانشجویی و صنفی از پرداختن به هرگونه مساله در سطح کلان منع و با برجسب فعالیت سیاسی، فریب خوردگی، فتنه و... با آن برخورد شد.

حال نکته اینجاست که شورای صنفی از جانبداری هر جناح سیاسی یا دخالت در امر سیاسی جداست و تنها به مطالبه حقوق صنفی از قدرت سیاسی میپردازد حقوقی که بدنه ی کلان را شکل میدهد. این مطالبه گری نیازمند آزادی بیان و حق اعتراض میباشد در غیر این صورت فعالیت صنفی منتفی است.



پژمان برخورداری
دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی

نگاهی جامعه‌شناختی به سریال پایتخت



با وجود پخش پنج سری از پایتخت، این سریال توانسته است این کشش را به لحاظ شخصیت پردازی و داستانی داشته باشد که مخاطب عامه را با خود همراه کند. قالب طنزی که پایتخت در آن روایت می‌شود با تم سفر و نوعی ماجراجویی مکاشفه‌گرانه (quest) شبیه است که گویی کاراکترهای این ماجرا سوار بر کشتی در ماجرای ادیسه وار قرار است هم به کشف دنیای بیرونی بپردازند و هم همدیگر را در کوران حوادث و تنگناهای گوناگون بهتر بازشناسند. اما آیا این مکاشفه به درک تناقض و تضادهای یک دنیای قشنگ نو (به تعبیر هاکسلی) انجامیده است؟ آیا توانسته است در اثنای یک کمدی اجتماعی این رویارویی آگاهی‌های متناقض را هم درونی کند؟ سفر این افراد غریب از زیست جهان حاشیه‌ایشان به جهت‌های مختلف حاوی چه دلالت‌های ویژه‌ایست؟

دوربین تلویزیون و میکروفون واقعیت را ضبط نمی‌کنند بلکه آن را رمزگزاری می‌کنند: رمزگزاری به واقعیت جهت می‌دهد، و این جهت ایدئولوژیک است.

در این سریال نیز ما با بازنمایی‌های گوناگون روبه‌رو هستیم اما وجه بارزی که میتوان بعنوان نمونه مطرح کرد بازنمایی اتنیسیته یا قومیت است. قومیت‌ها در سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی همیشه بعنوان یک پرولماتیک ویژه مورد توجه قرار گرفته است. واقعیت آن است که در جامعه‌ای دموکراتیک و چندصدایی که بر اساس الگوی واحد همسان و همشکل نشده باشد، بازنمایی هر جز بصورت خودآیین نه تنها مسئله‌ای قلمداد نمی‌شود بلکه در جهت پیشبرد تکرار و استفاده از پتانسیل‌های آن امری مطلوب است. اما هنگامی که امکان این تحقق و دیده شدن بطور همه‌جانبه فراهم نباشد آنچه که بازنمایی می‌شود و وجه کلیشه‌ای و غالب از یک فرهنگ است که آن را در یک پکیج انتزاعی قاب بندی می‌کند و در قالب مقولاتی همچون: غیرت، سرخوشی، عدم عقلانیت، طبیعی و بکر بودن و ... آن را بر یک فرهنگ خاص تحمیل می‌کند. در این شرایط برجسته کردن زیبا بودن طبیعت، مهمان نوازی و شادمانی افراد بعنوان سرپوشی بر طرد‌های متنوعی عمل می‌کند که از جانب گفتمان مرکزی

واقعیت آن است که در جامعه‌ای دموکراتیک و چندصدایی که بر اساس الگوی واحد همسان و همشکل نشده باشد، بازنمایی هر جز بصورت خودآیین نه تنها مسئله‌ای قلمداد نمی‌شود بلکه در جهت پیشبرد تکرار و استفاده از پتانسیل‌های آن امری مطلوب است. اما هنگامی که امکان این تحقق و دیده شدن بطور همه‌جانبه فراهم نباشد آنچه که بازنمایی می‌شود و وجه کلیشه‌ای و غالب از یک فرهنگ است که آن را در یک پکیج انتزاعی قاب بندی می‌کند و در قالب مقولاتی همچون: غیرت، سرخوشی، عدم عقلانیت، طبیعی و بکر بودن و ... آن را بر یک فرهنگ خاص تحمیل می‌کند.

بنظر میرسد وجه کمیک داستان که بیشتر با تکیه کلام‌های محلی افراد، کمدی‌های روحی و بگو مگو و کنتراست‌های مابین کاراکترهای اصلی برجسته میشود، برای مخاطب عامه جذابیت بیشتری نسبت به کل روایت فیلم داشته باشد، مناسبتی بودن اینگونه سریال‌ها بیشتر ملجا و مفریست که مخاطبی که از تکرار و استیصال زندگی روزمره اشباع شده است فرصتی برای خندیدن و قهقهه پیدا کند، خنده و شعی که در بطن زندگی روزمره‌ی واقعی‌رذایی از آن وجود ندارد. شاید با این پیشفرض بتوان خود را از نقدی جدی و بخصوص جامعه‌شناسانه‌ی سریال‌های عامه‌پسند تلویزیونی معاف کرد، اما دقیقاً اهمیت درگیر شدن با نقد و سر و کله زدن با پرسش‌هایی که در ابتدا مطرح کردیم از آنجایی برمیخیزد که همگانی بودن و توانایی این میدیوم برای تاثیرگذاری، توجیه بخشی و یا توجیه زدایی از گفتار و گفتمانی خاص برجسته میشود. پاشنه‌ی آشیل رسانه‌های ارتباط جمعی از جمله تلویزیون بر بازنمایی (representation) استوار است. به تعبیر جان فیسک محور اساسی استدلال در نظریه‌های بازنمایی این است که بر خلاف ظاهر، تلویزیون پاره‌ای از واقعیات را بازنمایی نمی‌کند، بلکه آن را خلق کرده و می‌سازد. واقعیت در اصالت تجربه یا عینیت نیست بلکه مخلوق گفتمان است.



بازاری و ابزاری خود ذوب میکند. از تمام وعده های خوشبختی در شهر برای فرودستان تنها زیستن کنار بزرگراه در یک قوطی کبریت و سر کردن با هیبت پت و پهن یک شهردقواره برجامی ماند. این شهر بیشتر بسط دهنده ی شکاف ها و تبعیض هاست تا مکانی برای سکنی گزیدن. افراد برای ارتقا و به اصطلاح پیشرفت ابتدا به ساکن می بایست بقولی تهرانیزه شوند، «علی آبادی» بودنشان را بیاویزند، فرصت ها را بقاپند و به فرد به مثابه وسیله بنگرند نه هدفی در خود.

اما اگر بازگردیم به سوالی که ابتدای نوشته مطرح کردیم چه چیزی میتوان درباره ی سیر حرکت آگاهی و بازنمایی کلیت ناسازه وار (antagonistic) اجتماعی در سریال پایتخت گفت؟ بنظر می رسد با افول معنویت و اخلاقیات سنتی سامان دهنده ی جامعه، سینما و تلویزیون نتوانسته است این منطق گسست را درونی و بازنمایی کند و بلایی که بر سر سینماگرانی چون حاتمی کیا و مجیدی و امجدی آمد ترکش های آن پایتخت سازان را هم بی نصیب نگذاشته است. به دست آوردن معنویت و ادای دین کردن، از سینمای رئال و انتقادی حاتمی کیا و مجیدی، یک سینمای پر زرق و برق میسازد که قرار است تنها به واسطه ی امور بهت آور، جلوه های ویژه و ماورایی معنویت را برساخت کند و دیگر نه ایمان بلکه به «خود چیزها» اشتیاق دارد. گره ها و گره گشایی ها دیگر نه از منطق اجتماعی بلکه از امداد غیبی یا به تعبیری *deus ex machine* بهره می گیرند. اربابه ی خدایان (بخوانید هلیکوپتر) می آید و قهرمانان را از بطن جهنم بالا می کشد. سینماگران برای بازبایی معنویت و کلیت اخلاقی حتی دست به دامان شعارزدگی پرحجم و متراکمی نیز می شوند. تبدیل شدن یک شبه ی لات خراباتی به عارف و نماز شب خوان البته در سینمای ایران چیز عجیبی نیست، اما مبدل شدن آن به یک شعار تمام عیار کلی در قالب نماز جماعتی یک شبه با آوارگان سوری بدون هیچ گونه پیش زمینه و تحولات درونی و بیرونی نمود دو شقه شدن منطق سینمایی توسط اموری غیرسنمایی ست. کوتاه سخن اینکه تحول آگاهی در سریال مورد بحث ما بتدریج با آری گویی به مناسبات بیرونی دچار همان گویی و درجا زدن می شود و بجای ایجاد یک روند درون زای رو به جلو، در دل وضعیت موجود در تقلا ماندن و راضی نگه داشتن نوستالژی مخاطب است. رئالیته ی پایتخت هر چه جلوتر می رود گویی بیشتر رنگ میبازد و حتی سفر کردن ها هم بنوعی حالت تزئینی بخود می گیرد و دیگر ناقل هیچ آگاهی بخصوصی نیست. در پایتخت ۵ فقدان رئالیته بطور محسوسه جای خود را به حجم انبوهی از جلوه های ویژه و در مواردی اطناب های غیرمعمول ملودراماتیک می دهد سریال همچون یک امری که حدودی از پیشروند و «از آن خود» بودگی را به همراه داشت، یکسر خود را به دست سرمایه گزاران وا میدهد و به متنی تحویل میابد در بستر مناسبات مالی و سیاسی موجود و به آپاراتوس توجیه گر و مشروعیت بخش به آنان تبدیل می شود.

اعمال میشود. بازنمایی پرسش هایی را درباره ی شمول و طرد پیش می کشد و لذا همواره در پرسش از قدرت مشارکت دارد. نگاه خیره (gaze) مرکزی همواره تمایل دارد با پرداخت نماهایی آگروتیک از حاشیه یک امر زیبایی شناسانه بسازد و به میانجی رمانتیزه کردن طبیعت و افراد بر وجوه تاریخی و تناقضات اجتماعی آن سرپوش بگذارد و از این جهت از آن سیاست زدایی می کند و معانی موجود را به نفع گفتار خود مصادره می کند. این حاشیه همواره نیازمند تادیب و گوشزد شدن از جانب گفتمان مرکزیت است. در سریال پایتخت نیز کاراکترها که از قضا فارسی را به لهجه ی تهرانی حرف می زند و تا حدودی نیز به انگلیسی مسلط است به مثابه خرد راهنما و عقلانیت متمدن شده ای عمل می کند که گویی به مثابه اصل واقعیت و ایگوی عقلانی عمل می کند که وظیفه ی کنترل کردن و تادیب رانه های غیرعقلانی پیشامدرن سیرین به دوش اوست. حتی در موردی که «بهتاش» (که نماینده ی عصیانگری و گسست نسلی جوانان است) روی بازوی خود را خالکوبی کرده و با برخورد و سرزنش شدید دایی و مادرش روبه رو می شود، هما در کمال منطق و با رویه ای متمدنانه و مدرن به آنان (و در واقع به اخلاقیات سنتی جامعه) گوشزد می کند که «کار با بگیر و ببند درست نمی شود». بازنمایی اقلیت ها (در معنای گسترده ی کلمه) در فیلم ها و سریال های تلویزیونی همواره با مناقشات و دردسرهای مختلفی مواجه بوده است، و دلیل این امر را نیز بی تردید بایست در قدرت هاضمه ی یک نظام اجتماعی و سیاسی در به درون کشیدن برون ماندگان جستجو کرد، بگونه ای که هر جز احساس کند در برساخت کل نقش و صدایی دارد و تنها بصورت کلیشه ای و تزئینی از وی یک امر فرهنگی و قوم شناسانه نمی سازند و امکان فراروندگی از وضعیت خود را در سطوح گوناگون داراست. تمجید و تکریم و ستایش از ویژگی های قومیتی و الصاق کردن ویژگی های فیکس شده به یک گروه اجتماعی بزرگترین دلیلیست که بعدها باعث می شود که این گروه ها تاب و توان طنز و شوخی را نداشته باشند، زیرا همانگونه که گفته شد آن ها بصورت پیشینی از سپهر سیاست و بازنمایی محروم اند، به تعبیر اسپواک صدای آن ها همواره مسکوت است. بنابراین نقدهای اخلاقی و دست گذاشتن بر خلیقات و گفتن اینکه باید ظرفیت ها را بالا برد و ... بصورت پیشینی ملزوماتی سیاسی و تاریخی دارد.

رویارویی شهر و کلانشهر و یا شهر و روستا و آگاهی های برخواسته از زیستن در این دو بافت اجتماعی بخصوص در سری اول این سریال که مناسبت بیشتری هم با عنوان آن یعنی «پایتخت» داشت، بخوبی در قالب مهاجرت از «علی آباد» به «تهران» به تصویر کشیده می شود و در روند این مسافرت شخصیت های داستان با وجه ژانوسی یک مدرنیسم توسعه نیافته روبه رو میشوند، آن ها از یکسو رشد و ارتقای مادی و معنوی خود را در یک کلان شهر می بینند اما از طرفی وجه مرکزگرای این شهر هر امر غریب و حاشیه ای را خرد و له میکند و در محاسبات

مطلب سفارشی

طنز

به آن اختصاص داده بودند و به قولی نویسنده با مخاطب به صورت علنی گفتمان صمیمی برقرار می کرد و در چندتای دیگر غیر مستقیم احساس می شد که عده ای دور هم جمع شده اند تا حرف دلشان را به دانشجویان بزنند و چوب الف وار مطلب را بر ذهن مخاطب فرود می آوردند. که من به شخصه روش اول را بیشتر می پسندم، خب بالاخره دانشجو است و هزاران حرف نگفته دارد؛ اگر این ها را نگویید که غم باد می شود و بعدها ممکن است موجب به وجود آمدن عده ی اجتماعی نیز بشود.

حسن دیگر این نشریات این است که به صورت چند جانبه به یک مسئله نگاه می کنند و نمی گذارند جنبه ای نادیده بماند. مثلا من مطلبی در یک نشریه در مورد درویش خواندم و ده دقیقه بعد همان را با ادبیاتی متفاوت در نشریه دیگری نیز خواندم. مشابهش را در مطالب اصلاح طلبانه ی دو سه نشریه ی دیگر نیز دیدم. شما را که نمی دانم ولی من واقعا از این همه جامع نگری لذت بردم. از همه ی اینها بگذریم خب دانشجو برای نشستن بروی چمن ها نیاز به یک چیزی دارد بالاخره، ندارد؟

در آخر مطلب را با این نکته جمع بندی میکنم که قبل از خواندن و تجربه ی چیزی در مورد آن قضاوت نکنید آن هم صرفا به واسطه ی تعاریف یک عده سودجو، باشد که همانند من رستگار شوید.

مطالعه به کشفیات بزرگی از محاسن و فواید این نشریات رسیده ام که آنها را در ادامه خدمتتان عرض میکنم.

اولین نکته ای که من در این نشریات یافتم راحتی و صمیمیتشان با مخاطبشان بود. آنقدر این نشریات با دانشجویان راحت هستند که مطلب را یکبار می نویسند و بدون دوباره خوانی و غلط گیری در بین دانشجویان پخش می کنند؛ به هر حال آنها می خواهند با دانشجو گفتمان راه بیاندازند و این صمیمت لازم است. شما احساس می کنید که این کار عیب محسوب می شود ولی از نظر من این کار علاوه بر حسنی که در بالا ذکر کردم محاسن بیشمار دیگری نیز دارد؛ از جمله این محاسن میتوان به کارآموزی دانشجویان اشاره کرد که با این مطالب چشم دانشجو را تیز می کنند و او را طی مرور زمان یک ویراستار قابل بار می آورند. از فواید دیگر این مسئله هم می توانم به بی ارزش انگاری دنیا اشاره کنم که درواقع اینطور بیان می شود: «بابا جان این دنیا ارزش این را ندارد که ما بخواهیم وقتمان را سر این چیزهای بی اهمیت تلف کنیم و در واقع بیایید به هدف اصلی نشریه ی مان که همان رسیدن به فردایی روشن است؛ بیاندیشیم»

در ادامه خوانش این نشریات به کشفیات دیگری نیز رسیدم. مثل اینکه این نشریات جای درد و دل و حرف های نگفته یک سری از دانشجویان هم هست که در یکیشان علنا ستونی

نمی دارند. از ما هم خواستند که به قول خودشان در نوشتاری این نشریات را «مسخره» کنیم؛ البته من به آنها متذکر شدم که من رامید جوان نیستم که چیزی را مسخره کنم و اصولاً و اساساً حرفه ام چیز دیگری است.

خب اینطور شد که ما به ملال آورترین کار تاریخ یعنی نوشتن مطلب سفارشی واداشته شدیم (البته من متذکر می شوم که دلیل ناراحتی و خشم من از مسئولان نشریه این نیست و چیز دیگری است که در ادامه به آن اشاره می کنم). از این رو بود که شروع کردیم به خواندن نشریاتی چند از خیل نشریات وزین دانشگاه خوارزمی.

در اینجاست که من احساس می کنم شما الان منتظر هستید تا من لب به گلایه و نقد از این نشریات باز کنم و ازشان خرده بگیرم که چرا فلان طور است و چرا بیسار طور نیستند که باید بگویم: «هه، زهی خیال باطل» باز هم مثل همیشه در اشتباهید و من باید شما را از این ظلال نجات بدهم (ولی شما را به خدا یک کم به خودتان بیاید؛ آخر من تا کی زنده هستم تا راه را به شما نشان دهم؟). بله شما در اشتباهید و دقیقا همین جاست که موجبات خشم بنده را در رابطه با مسئولین نشریه فراهم آورده است. آن ملعونان طوری به من القا کردند که انگار این نشریات طوری به زیر چاپ می روند که هیچ ثمره ای ندارند و به درد سطل زباله میخورند(واقعا خدا ازشان نگذرد) کماینکه من با کمی



امین علی بابایی
دانشجویی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی

سلامکم. عرضم به حضورتان الان که دارم این مطلب را برایتان به نگارش در میاورم در شرایط حساس کنونی، نه بلکه در شرایط بغرنج کنونی قرار دارم و در چند ناحیه از اعضا و جوارحم فشار مضاعفی را حس می کنم.

حقیقت ماجرا این است که صاحبان قدرت در نشریه از ما درخواست کردند که مطلبی را به رشته ی تحریر دربیوریم و آن را برای شماره ی دوم ترنج آماده کنیم؛ که تا عمر دارم آنها را نمی بخشم و در آینده ای نه چندان دور حقمان را بالاخره، در یک جهانی از آنها می گیرم؛ حال برایتان می گویم که قضیه از چه قرار است.

داستان از آن جایی شروع شد که پای صحبت دوستان نشستیم و متوجه شدیم که از اوضاع نشریات در دانشگاه خوارزمی راضی نیستند و چه فراوان نقدهایی که به سمت این نشریات روا

کلاوگرام (همون درفت) نشریه شناسی به

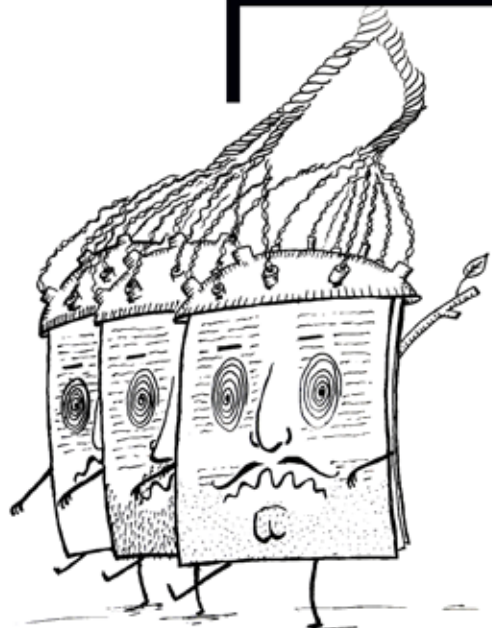
مناسبت صد سالگی دانشگاه

نشریگان

بد ها

فوب ها

تسفير شدگان



Chobo barobachsia

+۸۰ kg

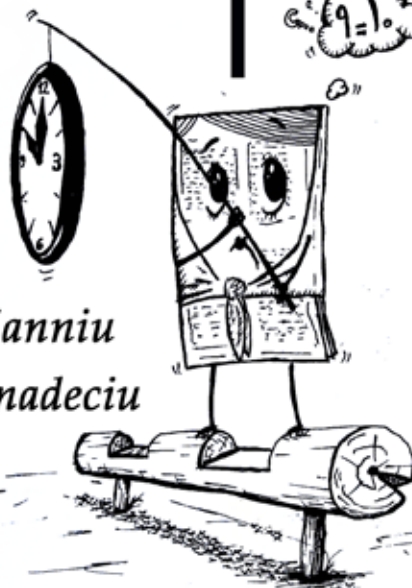
فوقارادگان



Goftemano neandertalica

تافير خوردگان

نونهالان



Zanniu nonadeciu

تافير نفوردگان



Otagho XXVII

زندگان

فداييامرزگان

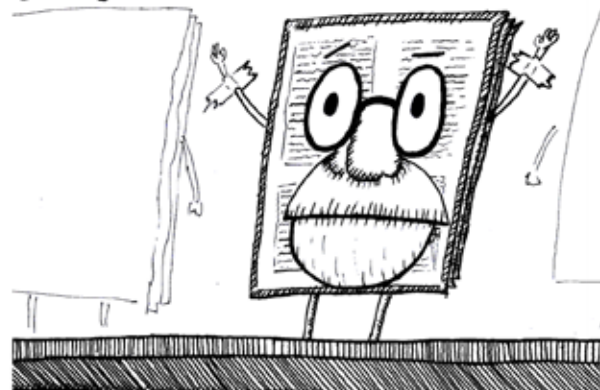


Toranjus senfius

کاريکاتور : ميمد امين شفق

نشریه ایس

کاغذ باطله



Unknownus psychologica